

دکتر مریم میراحمدی
مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

جزیرهٔ هرمز در متون جغرافیایی و تاریخی قدیم

سال ۱۴۵۳ میلادی (۸۵۷ هجری قمری) در جغرافیای تاریخی جهان، سالی مهم بود، زیرا از این سال به بعد، نقشهٔ سیاسی بسیاری از کشورهای جهان تغییر کرد، دولت‌هایی چند سقوط کردند و راه‌های دریایی و تجاری جدیدی به وجود آمد که در خلق رویدادهای تاریخی قرون بعد بسیار مؤثر بودند. در این سال، امپراتوری روم شرقی سقوط کرد، بندر قسطنطنیه بسته شد و راه تجاری اروپا و آسیا که به طور کلی از طریق آسیای صغیر و حلب و راه آبی دریای مدیترانه صورت می‌گرفت، مسدود شد. تاجران اروپایی، بویژه ونیزیان و پرتغالیان که سهم بزرگی در تجارت اروپا داشتند، ناگزیر شدند راه‌های دیگری بیابند. موارد زیادی برای انتخاب وجود نداشت. راه آبی دریای احمر و گذر از بندر اسکندریه می‌توانست تا حدی گره‌گشا باشد، اما مالیات مصر نه تنها تسهیلات لازم را فراهم نکردند، بلکه مشکلاتی را هم به وجود آوردند، و این امر عملاً کار تجارت ونیزیان را مختل کرد. اما دریانوردان پرتغالی ناامید نشدند و به کوشش‌های خود در راه یافتن راهی جدید ادامه دادند. آنان مسیر جدید یعنی سواحل غربی آفریقا به طرف جنوب را پیمودند، به امید آن که راه جدیدی به هندوستان بیابند. در سال ۱۴۸۶م (۸۹۲ ق) دریانورد پرتغالی یعنی «بارتلمی

دیاز)^۱ موفق شد تا از دماغه امید نیک که به دماغه طوفانها شهرت داشت، بگذرد و بدین ترتیب از طریق جنوب قاره آفریقا، وارد اقیانوس هند شود. کشف این راه که بعدها از جانب «واسکودوگاما»^۲ مورد استفاده قرار گرفت (۱۴۹۸م)، برای دولت پرتغال تسهیلاتی را از نظر دستیابی به مستعمرات، به وجود آورد.

دستیابی به اقیانوس هند و هندوستان باعث شد که پرتغالیان به سرعت جای تجار مصری، عمانی و یمنی را در این منطقه پر کنند. در سال ۱۵۰۲م (۹۰۸ق) سواحل غربی هندوستان به تصرف پرتغالیها درآمد. چند سال بعد دریانورد پرتغالی دیگری به نام آلبوکرک،^۳ مأمور تصرف عدن و سواحل دریای سرخ و برقراری راه جدیدی برای بازرگانی پرتغالیها شد. برای تصرف عدن و سواحل دریای سرخ در مدخل اقیانوس هند، نیاز به پایگاه مرکزی بود که در صورت لزوم به عنوان پایگاه نظامی و مرکز تجهیزات بتوان از آن استفاده کرد. در آن ایام موقعیت جزیره هرمز که بنام «جرون» معروف بود، به علت واقع شدن در مدخل خلیج فارس و امکان نظارت بر امور تجاری منطقه بسیار مناسب بود. اما بندر هرمز (هرموز)، بندری در نزدیکی میناب بود که مرکز تجاری ولایات سیستان و کرمان محسوب می شد.

متون جغرافیایی

جزیره هرمز و به طور کلی بندر هرمز از دیرباز مورد توجه جغرافیدانان مسلمان بود و غالباً در کتابهای خود به دلایل مختلف از آن یاد کرده اند. به طور مثال ابن رسته می نویسد:

«خوره های استان کرمان عبارتند از بردسیر و سیرجان و نرماشیر و بم و جیرفت و هرمز».^۴

اصطخری در مبحث «ذکر دریای پارس» که به نواحی جنوبی ایران و سواحل «دریای قلزم» (دریای احمر) می پردازد، اشاره های متعددی به این منطقه و از جمله «هرموز» می کند. وی شهرهای جنوبی ایران مانند سینیز (احتمالاً شوشر امروز)، جنابه،

1 - Barthelemy Diaz 2 - Vas co de Gama 3 - Alfonso de Albuquerque

۴ - ابن رسته: الاغلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو (تهران، ۱۳۶۵)، ص ۱۲۲.

نجیرم و سیراف را برمی شمارد و می نویسد:

«از آنجا به هرموز رود، و آن فرضه کرمان است. شهری آبادان است و نخلی بسیار دارد و سخت گرمسیرست».^۵

در مبحث «ذکر حدود خوزستان» هم اصطخری از «کوره اهواز» که «آن را هرمز گویند» نام می برد.^۶ علاوه بر آن اصطخری در جای دیگر (ص ۱۰۰)، هرمز را از نواحی «اردشیر خره» می نامد و دیگر بخشهای آن را یاد می کند. همه این موارد نشانگر آن است که هرمز بنا بر وضعیت منطقه ایش، همواره مورد توجه بوده است. وی همچنین در مورد حاصلخیزی آن یادآور می شود که همه گونه میوه که مخصوص نواحی گرمسیری است در «کناره دریا»، «همچو هرموز و جرون» می روید (ص ۱۳۹). از دیگر محصولات کشاورزی منطقه، بویژه در ناحیه «ولاشگرد تا ناحیت هرموز نیل» کاشته می شد که این محصول علاوه بر «نی شکر، ارزن و نخل» بود.^۷

ابوالفداء نویسنده معروف نیز دریای فارس را شرح می دهد و مکران و «دارالملک مکران» را ذکر می کند. آنگاه بنا در این دریا از جمله، «سیف البحر، و هرمز» را شرح می دهد و آن را به بندر کرمان منسوب می داند و کوههای آن را برمی شمارد.^۸

ابن حوقل در زمانی که شهرها و بنا در ساحلی را برمی شمارد، پس از ذکر سیراف، «سواحل هرموز» تا «پشت کرمان» را شرح می دهد.^۹ وی همچنین یادآور می شود که «در منتهای خلیج فارس، هرمز قرار دارد» (ص ۳). علاوه بر آن توضیح می دهد که «کناره دریا به شهر هرموز (هرمز) منتهی می شود که بندرگاه کرمان و آباد و پر گل و گیاه» است.^{۱۰} ابن حوقل در شرح نقشه منطقه به اوصاف جغرافیایی می پردازد و ضمن بر شمردن سدهای معروف، دیگر ویژگیهای منطقه را بازگویی کند و درباره کوههای ناحیه کرمان که کوههای قفص (کوچ) است، می نویسد «آمارود و دریاچه ای با ارزش ندارد، مگر آبهایی که از

۵ - اصطخری: مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۴۷)، ص ۳۷.

۶ - همان کتاب، ص ۸۹.

۷ - همان کتاب، ص ۱۴۳.

۸ - ابوالفداء: تقویم البلدان، ترجمه گایارد (پاریس، ۱۸۴۸-۱۸۸۳)، مبحث دریای فارس.

۹ - ابن حوقل: صورة الارض ترجمه جعفر شعار (تهران، ۱۳۴۵)، ص ۱.

۱۰ - همان کتاب، ص ۷.

دریای فارس و خلیج آن است، و این خلیج از دریاچه به هرمز منتهی می شود»^{۱۱}. نواحی محل سکونت بلوچ و حدود منوجان را هم هرمز می گفتند («صورة الارض»، ص ۷۵)، که در رأس هر طایفه، ریسی وجود داشت. علاوه بر آن شهر هرمز، بندرگاهی مهم «و مرکز تجارت کرمان و محل دادوستد است» (ص ۷۶). آنگاه ابن حوقل فواصل بین شهرها و روستاها را بر می شمارد و مدت و مسافت منزلگاهها را ذکر می کند (ص ۸۰).

ابن بطوطه جهانگرد معروف مراکشی که سفر خود را در ۷۳۵ ق شروع کرد، در طول سفرش به جزیره هرمز هم اشاره داشته است. وی صفحاتی متعدد را به شرح آن اختصاص داده است^{۱۲}. ابن بطوطه می نویسد هرمز شهری است بر ساحل دریا که به آن موغستان (مغستان) نیز می گویند. وی هرمز قدیم و هرمز جدید را که در فاصله سه فرسخی یکدیگر و در مقابل هم بوده، مشاهده کرده است. هرمز جدید که مرکز آن «جرون» بوده است، دارای بازارهایی نیکو بود که در واقع بندرگاه هند و سند را تشکیل می داد و سلطان هرمز هم در همان جا زندگی می کرده است. از گزارشهای متون قدیمی چنین برداشت می شود که سلطان هرمز به دلیل حملاتی که به محل قدیمی سکونت وی می شده، ناچار مبادرت به احداث شهر جدید هرمز کرده است^{۱۳}. در این ایام سلطان هرمز، ملک قطب الدین بوده است. کالای تجاری هرمز نمک بود که از کوههای نمک فراوان موجود در ناحیه به دست می آمد. از این نمکها نوعی ظروف تزئینی و فانوس هم ساخته می شد. غذای مردم اغلب ماهی و خرما بود که از طریق بصره و عمان به آنجا وارد می شد، اما آب کم و گرانبها بود. آب انبارهایی تعبیه شده بود که آب باران، در آنجا ذخیره و در مواقع لزوم به وسیله مشک و زورق (به دلیل دوری) به شهر حمل می شد.

ابن بطوطه از بزرگان جزیره هم صحبت می کند و از شخصی به نام ابوالحسن اقصارانی نام می برد که اصلاً رومی اما ساکن جزیره بوده و طریقت درویشی داشته است. همچنین آثار تاریخی جزیره، مانند مزار منسوب به خضر و الیاس مورد بازدید او قرار گرفته است. دیدار ابن بطوطه با سلطان هرمز «قطب الدین» پسر تورانشاه در خور توجه است، زیرا شاه برای ملاقات کنندگان جزیره احترام خاصی قایل بوده است. ورود ابن بطوطه همزمان با تدارک

۱۱ - همان کتاب، ص ۷۴.

۱۲ - سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، ج ۱ (تهران، ۱۳۴۸)، ص ۲۹۹ و بعد.

۱۳ - حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به اهتمام لسترنج (تهران، ۱۳۶۲)، ص ۱۴۱.

جنگ سلطان هرمز با مخالفان خویش بود، اما دیدار سلطان بدون هیچ گونه تشریفات و تجملات، وی را به شگفتی و امی دارد. او سادگی و بی‌آلایشی شخص سلطان را می‌ستاید (ص ۳۰۲) و گاه هم مشکلات خانوادگی سلطان، مانند طغیان برادرش نظام‌الدین از نکات بارزی است که این بطوطه بدان اشاره می‌کند.

بدین ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرمزبندری تجاری و مهم بوده است که جغرافیدانان قرون نخستین اسلامی به صور مختلف از آن یاد کرده‌اند و آن را به صورت «هرمز»، «هرموز»، «هرموج»، «هرمز» آورده‌اند. جزء اول کلمه از «هور» یا «خور» به معنی بندر و لنگرگاه است که البته گاه معانی دیگری بدان اطلاق کرده‌اند. از تاریخ بندر و جزیره هرمز، در قرون نخستین منابع اطلاعات زیادی در دسترس قرار نمی‌دهند، اما از سال ۶۴۴ هجری قمری آگاهیم که رکن‌الدین محمود، امیر (دوازدهمین) این جزیره بوده است و این امیر خراجگزار اتابک فارس و قراختیایان کرمان بود. بعدها سلسله‌های مختلف و حکام مغولی فارس، شیخ ابواسحاق اینجو و آل مظفر بر این مکان نظارت داشتند. در سال ۷۰۱ هجری قمری حملات مغولان جغتایی به بندر هرمز موجب شد که میربهاء‌الدین ایاز، امیر هرمز با کلیه اهالی بندر به جزیره جرون تغییر مکان دهد و به رسم یادگار، جزیره جدید را هرمز نامگذاری کند. در سال ۷۹۹ هجری قمری می‌بایست امیران هرمز تحت فرماندهی امیر تیمور در آمده و خراج بدهند. علاوه بر جغرافیدانان و جهانگردان اسلامی، اروپائیان هم در این قرون از هرمز دیدن کرده‌اند و بازرگانی و رونق شهر را ستوده‌اند.^{۱۴} امیران هرمز همواره می‌کوشیدند تا بر اهمیت این جزیره بیفزایند و بتدریج که بر دامنه قدرتشان افزوده می‌شد، موفق شدند تجارت بحرین، کیش و سواحل بصره را نیز تحت نفوذ خود در آورند. احتمالاً همین موقعیت تجاری و سوق‌الجیشی هرمز بود که باعث شد تا پرتغالیان در اوایل قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی، تمایل بسیار زیادی به تصرف و استقرار در آن

۱۴ - از جمله این جهانگردان لودویک وارتمن بود که در حدود سال ۹۰۹ هجری قمری به حوالی هرمز رسیده بود و شاهد حمله کشتی پرتغالیان به آن نواحی بود. آنچه که در آن ایام توجه وارتمن را جلب کرده است، وضعیت تجاری هرمز بود که بیش از همه تجارت مروارید و ابریشم رونق داشت.

علاوه بر آن توجه علاقه‌مندان را به گزارش مارکو پولو (در سفرنامه مارکو پولو) از جزیره هرمز جلب می‌کنم. وی از تجارت پر رونق جزیره که مشتمل بر ادویه، سنگهای قیمتی، مروارید، پارچه‌های زربفت، عاج فیل و دیگر کالاهاست، سخن می‌گوید.

سفرنامه مارکو پولو، ترجمه رومانوسجادی، (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۴۸ و بعد.

بیابند به طوری که در ۹۱۳ ق/ ۱۵۰۷ م با چندین کشتی جزیره هرمز را محاصره کردند و در سر راه خود به جزیره، به بنادر عمان و مسقط لطمات زیادی وارد کردند.

متون تاریخی

جزیره هرمز در قرن دهم هجری توسط امیری خردسال به نام سیف الدین که خواجه عطا نایب السلطنه اش^{۱۵} بود، اداره می شد. خواجه عطا که فردی کارآزموده بود تعداد چند صد کشتی از کشورهای مجاور تهیه کرد و آماده مقابله با پرتغالیان به سرپرستی آلبوکرک شد و اعلان جنگ کرد. آلبوکرک می خواست جزیره هرمز را خراجگزار پرتغال کند. نتیجه جنگ به علت وجود کشتیهای مجهز و جنگی به نفع پرتغال بود و امیر هرمز ناچار تابع و خراجگزار پرتغال شد. براساس قرارداد فیما بین وی می بایست سالیانه پانزده هزار اشرفی به عنوان خراج بپردازد و از کالاهای پرتغالی هم عوارض گمرکی دریافت نکند و کشتیهای دیگر ممالک اروپایی با اجازه پرتغال به رفت و آمد بپردازند.

مفاد این قرارداد به شرح ذیل است^{۱۶}:

۱. پادشاه هرمز تابعیت پرتغال را می پذیرفت.
۲. پادشاه هرمز تقبل می کرد که در هر حال، پنج هزار اشرفی به عنوان غرامت جنگی و سالیانه پانزده هزار اشرفی به عنوان خراج به پرتغال بپردازد.
۳. کالای بازرگانی پرتغال که به هرمز وارد می شود، از پرداخت عوارض معاف باشد.
۴. کالاهای خریداری شده در هرمز به همان میزانی عوارض بدهد که اهالی و تبعه هرمز می دهند.

۵. صدور کالا از هرمز، مشمول پرداخت عوارض باشد.

۶. هیچ کشتی بومی بدون اجازه پرتغالیان حق تجارت نداشته باشد.

۷. پادشاه هرمز متقبل دادن جایی مناسب برای سکونت و تجارتخانه پرتغالیان شود.

در مقابل آن دولت پرتغال تقبل می کرد:

۱. ابوالمظفر سیف الدین ابانصر، پادشاه هرمز و خواجه عطا، در مقام نیابت سلطنت و

۱۵ - در منابع فارسی و نیز اروپایی، خواجه عطا به اشتباه «عطار» ثبت شده و همین اشتباه تکرار شده است. متون فارسی دقیقاً این اسم را «خواجه عطا» ثبت کرده اند.

۱۶ - جهانگیر قائم مقامی، «روابط ایران و پرتغال» در مجله پرسشهای تاریخی، سال نهم، ش ۴، ص ۳۳ و بعد.

رئیس نورالدین، حافظ شخص شاه باشد.

۲. دفاع از هرمز در مقابل دشمنان آن.

۳. حمایت و کمک به هرمز به وسیله دادن پول، کشتی و سپاه.

۴. آزادی کشتیرانی برای کلیه کشتیهای خارجی در قلمرو هرمز از رأس الحد.

بدین ترتیب پرتغالیان در هرمز مستقر شدند و دستور ساختن پایگاه تجاری و قلعه‌ای نظامی را دادند. این قلعه که اهمیت زیادی داشت در محلی به نام «مورونا» در جزیره ساخته شد تا مراقبت از جزیره را از مسافتهای دور امکان‌پذیر کند. ساختمان قلعه که به قلعه «ساتیاگو» موسوم شد به دلایل نظامی بسیار محکم و قابل توجه بود. اما از آن جایی که جزایر جنوبی ایران خراجگزار شاهان ایران بودند، اسماعیل صفوی، مؤسس آن سلسله خواستار پرداخت مالیات و خراج سالانه از طرف پرتغالیها شد^{۱۷} اما آلبوکرک از پرداخت آن خودداری کرده و اعلام داشت که جزیره را تحت نام امپراتور پرتغال دم مانوئل تسخیر کرده و پس از انعقاد قرارداد با امیر هرمز از سال ۱۵۰۹م، عملاً هرمز جزء متصرفات پرتغال محسوب می‌شود، و شخص وی نایب السلطنه حکومت مذکور در هند و آن نواحی است. وضعیت آلبوکرک در مقام جدید، و موقعیت داخلی ایران به علت کشمکشهای شاه اسماعیل با عثمانی، وی را وادار کرد که موقتاً قرارداد صلحی با آلبوکرک منعقد کند. این قرارداد سه موضوع مهم را متذکر می‌شد:

۱) قوای ایران، نیروی دریایی پرتغال را در لشکرکشی به بحرین و قطیف یاری کند.

۲) پرتغالیان به قوای ایران در سرکوب کشمکشهای داخلی ایران در نواحی مکران و بلوچستان مساعدت کنند.

۳) هر دو دولت ایران و پرتغال در کنار هم به جنگ با عثمانی بپردازند.

بدین ترتیب دولت ایران عملاً از هرمز و خراج آن چشم پوشید و آلبوکرک رسماً برادرزاده خود «پرو» را به ریاست پادگان و قلعه نظامی هرمز گمارد.

آلبوکرک از آن پس بیشتر در هندوستان زندگی می‌کرد و در زمستان ۹۲۱ ق/ ۱۵۱۵م

۱۷ - اسکندربیک ترکمان در عالم آرای عباسی، ج ۱، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۵۰)، ص ۳۵ می‌نویسد که «ایلچیان والی لار و هرمز به پایه سریر خلافت مصر آمده، پیشکشهای لاین گذرانیده، در آن ممالک خطبه و سکه به اسم و لقب همایون مزین ساختند.»

درگذشت. جانشین وی «لوپو سوارز»^{۱۸} بود. اما از زمان مرگ آلبوکرک و نایب السلطنگی سوارز، حوادث زیادی در هرمز اتفاق افتاده بود. حاکم پرتغالی جزیره هرمز که توانسته بود بر منطقه وسیعتری از نواحی مانند مسقط و بحرین دست یابد^{۱۹}، خراج سنگینتری بر مردم تحمیل می‌کرد. در این سالها به دفعات مختلف مردم هرمز سر به شورش و اعتراض برداشته بودند و علیه اجحاف و بدرفتاری پرتغالیان اقدامات شدیدی صورت داده بودند. در یکی از نبردها که مردم دست به شورش برداشتند، امیر هرمز هم شهادت یافت تا با نگاهبانان خود به قلعه پرتغالی حمله کند، اما قوای کمکی مسقط، نتیجه جنگ را به نفع پرتغالیان به پایان رساند و امیر هرمز پس از آتش زدن شهر، خود به جزیره قشم فرار کرد. بدین ترتیب پرتغالیان فرزند سیزده ساله وی «محمد» (حکومت ۹۴۰-۹۲۸ ق) را به عنوان امیر هرمز انتخاب کردند.

امیر جوان هرمز به نفع پرتغالیان متعهد قراردادی شد که به موجب آن، تسلط پرتغالیها بر جزیره بیشتر می‌شد. نایب السلطنه جدید پرتغال در هند هم که تغییر یافته بود و دومنزس^{۲۰} نام داشت، برای جبران نپرداختن خراج سالانه، کلیه عایدات گمرک بندار را به نفع خویش دریافت داشت و قرار بر آن شد که همه ساله به همان ترتیب اعمال شود (۹۲۹ ق/۱۵۲۳ م). دومنزس برای نزدیکی با اسماعیل اول، سفیری از خاندان پادشاهی پرتغال به نام بالتازار پساو^{۲۱} را در رأس هیأتی از هرمز به تبریز، مقر اسماعیل اول، فرستاد. اعضای این سفارت در جمادی الاول ۹۳۰/مارس ۱۵۲۴ موقت به دیدار اسماعیل صفوی شدند. با توجه به این که ورود این هیأت با ملاقاتهای ایام نوروزی مواجه بود، اعضای هیأت نتوانستند منظور سفارت خویش را بیان کنند، به همین سبب پساو همراه با شاه اسماعیل عازم اردبیل شد. در همین سفر بود که شاه بسختی بیمار شد و در اردبیل درگذشت. اعضای سفارت کوشش کردند تا با جانشین وی طهماسب اول در تبریز به مذاکره بپردازند، اما کوششهای آنان به دلیل مسایل حاد مملکتی و تغییر جانشینی نتیجه مثبتی نداشت و شاید همین عدم ثبات سیاسی اوضاع داخلی ایران بود که باعث شد دومنزس موقت شود تا بر اساس قرارداد

18 - Lopo Suarez

۱۹ - علاوه بر هرمز، بحرین، سحر، مسقط و خوربات را پرتغالیان تصرف کرده بودند.

20 - Dom Duarte de Menzes

21 - Baltazar pessoaa

آبوکرک با سلطان هرمز (سیف الدین ابانصر)، قرارداد جدیدی را با محمد شاه منعقد کند. مفاد این قرارداد که در دوم رمضان ۱۵/۹۲۹ ژوئیه ۱۵۲۳ بسته شد، بدین شرح بود:

(۱) قلمرو هرمز متعلق به پادشاه پرتغال است و محمد شاه از جانب پادشاه پرتغال در هرمز حکومت می‌کند.

(۲) محمد شاه سالانه مبلغ ۶۰ هزار اشرفی به عنوان خراج به پادشاه پرتغال بپردازد، اما اگر وقفه‌ای در ورود کالا از نواحی گجرات و کمبایی پیش آید، ۲۵ هزار اشرفی از این مبلغ فوق بکاهد.

(۳) همه مسیحیان پرتغالی که به دین اسلام می‌گروند، به دولت پرتغال تحویل داده شوند.

(۴) از اتباع پادشاه هرمز (به استثنای مأموران رسمی)، کسی حق داشتن اسلحه نداشته باشد.

(۵) پادشاه هرمز فقط برای خدمات دربار و نگاهبانی کاخ خویش حق داشتن نیرویی نظامی داشته باشد.

(۶) پادشاه پرتغال در مقابل هرگونه حمله، هرمز را حمایت خواهد کرد.^{۲۲}

در پی چنین قراردادی، نامه‌ای از پادشاه پرتغال به نام دم جوانوسوم برای محمد شاه رسید که وی را به پادشاهی جزیره هرمز، مانند ایام سلطنت پدرش، برگزیده بود، البته محمد شاه هم در نامه‌هایی چند، وضع خراب اقتصاد هرمز، کمبود درآمدها و نرسیدن مال التجاره از بنادر مهم تجاری را به شاه جوان پرتغال یادآوری کرده بود.

در این ایام در ایران، حکومت به طهماسب اول رسید (۹۸۴-۹۳۰ ق)، در پرتغال دم سباستیان (۹۸۶-۹۶۵ ق/ ۱۵۷۸-۱۵۵۷ م) پادشاه شده بود.^{۲۳} وی دوبار سفرایی به دربار ایران فرستاد، اما طهماسب به طور کلی با مأموران خارجی و بویژه با پرتغالیان به دلیل آن که برخی مسلمانان را به زور مسیحی کرده بودند^{۲۴}، رفتار مهربانی نداشت و حتی به اعضای

۲۲- آرشیو ملی لیسن به شماره ت. ت: ث، ۲-۱۰۹-۱۳ به نقل از مجله بررسیهای تاریخی، سال نهم، ش ۴، ص ۷۶.

23 - Dom sebasteien

۲۴- «اما ایلچیان مذکور به جهت ظهور بعضی اعمال مخالف دین مسلمانان و عدم رواج مساجد که از نصارا جرون صدمه یافته بود، منظور نظر التفات نشدند. عالم آرای عباسی، ص ۱۱۷.

سفارت دوم پرتغال اجازه بازگشت نداد و آنان فقط پس از مرگ وی و در زمان حکومت محمد خدابنده موفق به بازگشت به پرتغال شدند^{۲۵}. اما با وجود این باید یادآور شد که یک بار به کمک پرتغالیان به قطیف حمله کرد تا ترکان عثمانی را از آنجا براند. در این اوقات پادشاه هرمز نیز خود دچار کشمکشهای سیاسی بود و چندی پرتغالیان او را از حکومت خلع و پس از مدتی مجدداً منصوب کردند و این ناآرامیها، عواقب سیاسی متعددی به همراه داشت.

استقرار پرتغالیان در جزیره هرمز چندان هم با آرامش توأم نبود، زیرا ترکان عثمانی در سدد تصرف برخی سواحل و جزایر خلیج فارس بودند و از جمله قلعه سلطان قطیف را متصرف شده و سلطان بصره را هم از منطقه بیرون کرده بودند^{۲۶}. پرتغالیها برای کمک به حکام قطیف و بصره، کشتیهای خود را به آن نواحی روانه کردند. در آغاز این حمله، اگرچه برتری نظامی با پرتغالیها بود، اما سرانجام آنها شکست خوردند و با وجودی که موفق به خراب کردن قلعه قطیف شده بودند، بدون پیروزی چشمگیری از بصره بازگشتند. از این پس، نبردهای دریایی پرتغالیها به سرپرستی «نورونها» و عثمانیها به فرماندهی «پیربیگ» در خلیج فارس ادامه داشت، اما همواره پیروزی از آن عثمانیان بود و سرانجام هم وی موفق به فتح مسقط شد و فرمانده پرتغالیها را تسلیم و اخراج کرد و کلبه توپها و تجهیزات جنگی آنها را به نفع خود ضبط و سربازان پرتغالی را بیرون کرد. پیربیگ، پس از آن به فکر تصرف هرمز افتاد، اما چون نتوانست هرمز را متصرف شود، شهر را آتش زد و آنگاه به جزیره قشم رفت و با حمله به آنجا، غنایم زیادی به دست آورد. نایب السلطنه پرتغال در هندوستان، برای جلوگیری از حمله های مجدد پیربیگ به هرمز، کشتیهای زیادی از گوا به هرمز ارسال داشت و تا مدتی آنها را در سواحل هرمز آماده نگاه داشت. پیربیگ در سال ۱۵۵۲ میلادی در قسطنطنیه به علت خطایی مجازات و کشته شد و جانشین جدیدی به نام «مرادبیگ» برای فرماندهی قوای عثمانی انتخاب شد. بین قوای پرتغالی و نیروی جدید

۲۵ - در سال ۱۹۴۷ ق از جانب طهماسب، سفیری به هرمز فرستاده می شود که مأموریت داشت تا با استوانو دوگاما فرمانروای پرتغال در بندر گوا ملاقات و برای استرداد بصره و بحرین ملاقات کند. از نتیجه قطعی سفروی اطلاع چندانی در دست نیست.

۲۶ - در این ایام نیابت سلطنت پرتغال در هند با نونودا کونیا بود. برای آگاهی بیشتر پیرامون وقایع هرمز در این زمان رجوع کنید به: عباس اقبال، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس (تهران، ۱۳۲۸)، ص ۶۷ و بعد.

عثمانی چند نبرد رخ داد که بر خورده سواحل مسقط سرنوشت ساز بود و قوای عثمانی شکست سختی خورد و پرتغالیها مجدداً تسلط قدیم خود بر نواحی را به دست آوردند.

بعدها ترکان قصد تصرف سواحل عربستان و بحرین را کردند و کشتیهای خود را به آن نواحی فرستادند، اما مساعدت قوای نظامی پرتغال مانع از پیروزی عثمانیان شد.

از اوایل قرن هفدهم میلادی علاوه بر پرتغالیها، انگلیسیها و هلندیها نیز به خلیج فارس رفت و آمد می کردند. انگیزه اصلی آنان تجارت بود و همین رقابتهای بازرگانی بسرعت فرانسویان را هم به خلیج فارس کشاند.

نخستین کمپانی هند شرقی به انگلیسیها تعلق داشت که در ۱۶۱۶ م در سورات و ۱۶۱۹ م در بندر جاسک، دفتر بازرگانی دایر کرد. پرتغالیها که از قبل در خلیج فارس دادوستد داشتند، شرایطی وضع کردند که کشتیهای تجاری دیگر کشورها، نوعی پروانه عبور دریافت کنند. دریافت چنین پروانه ای با تشریفات سنگینی همراه بود تا پرتغالیان بتوانند کماکان نفوذ در خلیج فارس را حفظ کنند.

همزمان با حکومت محمد خدابنده (۹۹۵-۹۸۵ ق) و از سال ۹۸۸ ق/ ۱۵۸۰ م، کشور پرتغال در زمان حکومت فیلیپ دوم به تصرف اسپانیا درآمد و حدود شصت سال تحت رهبری اسپانیا باقی ماند (۱۰۵۰ ق/ ۱۶۶۰ م)^{۲۷}.

در زمان شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۵ ق) راه تجارت انگلیسیان به علت تشویق وی هموار شد. با برقراری آنان در بندر جاسک، جزیره هرمز به تدریج از اهمیت افتاد. از جانب دیگر فیلیپ دوم هم علاقه مند بود تا برای برقراری روابطی عمیقتر، سفرایی به ایران گسیل دارد. در زمان شاه عباس دو کشیش پرتغالی به نامهای «کردرو»، و «دی ملو»^{۲۸} از فرقه های فرانسیسکن و دومینیکن به ایران آمدند و در اصفهان موفق به دیدار شاه عباس شدند (۱۰۰۷ ق/ ۱۵۹۸ م). هدف این دیدار برقراری دوستی و اتحاد علیه عثمانی بود. بعدها شاه عباس هیأتی را به سفارت به دربار فیلیپ سوم، پادشاه اسپانیا فرستاد.

در سال ۱۰۳۰ ق/ ۱۶۲۱ م شاه عباس با دولت عثمانی صلح کرد و این دوره آرامش به

۲۷ - در زمان محمد خدابنده نمایندگانی از جانب فیلیپ به دربار ایران آمدند. در زمره آنان کشیش سیمون مورالس بسیار مشهور است زیرا وی به فارسی تسلط داشت و حتی مدتها معلم نجوم و ریاضیات حمزه میرزا پسر بزرگ شاه شد. مورالس در زمان بازگشت خود به اسپانیا، در دریا غرق شد.

وی فرصتی داد تا به جریانات جزیره هرمز و پرتغالیها پردازد.

اسکندریبگ ترکمان به دفعات مختلف و در موارد گوناگون به وضعیت خلیج فارس و جزایر آن و دولت «پرتکالیه» اشاره می‌کند و سابقه تاریخی جزایر را یادآور می‌شود. به طور مثال وی «مملکت قطیف و بحرین» را از «ازمنه سابقه و قرون ماضیه در تصرف ولایه عرب» می‌داند. وی همچنین ذکر می‌کند که:^{۲۹}

«در ایام دولت سلغرشاه بن توران ثانی مطابق سنه اثنی عشر و تسعمائنه که سی و یک سال از ظهور خاقان سلیمان شأن گذشته بود، جماعت فرنگیه پرتکالیه ضابط بنادر متعلقه بدیشان وکلای والی هرموز را به رشوه فریفته، به حيله و تدویر به جزیره هرموز راه یافته، کوت که عبارت از قلعه است، ترتیب داده، مسکن گرفتند».

پرتغالیان علاوه بر سکونت به طور کلی «اکثر منافع و مداخل آن بلده» را تحت سلطه خود درآوردند و «کپیتان فرنگیه که عبارت از امیر و حاکم قلعه» بود، بسرعت شوکت و اقتداری بیش از امیر اصلی هرمز یافت^{۳۰}. پیشرفت آنان بحدی شد که در امور بحرین هم «دخل کردند» و قدرت یافتند.

در سال سی و پنجم حکومت شاه عباس که اسکندریبگ از آن تحت عنوان «ذکر وقایع تخاقوی ثیل مطابق سنه ثلاثین و الف» (۱۰۳۰ ق) یاد می‌کند، چنان بر اقتدار پرتغالیان افزوده شده بود که شاه صفوی در صدد چاره برمی‌آید:

«چون از جماعت فرنگیه پرتکالیه که در جزیره جرون اقامت داشتند، مکرراً حیل و تدویر به ظهور آمده، پای از دایره ادب بیرون نهاده بودند و خلاف عهد و شرطی که در آغاز اقامت جزیره جرون با والیان مسلمان کرده بودند، و به خودسر در جزیره که منبع آب جرون است مشهور به قیس، قلعه احداث نموده، حارس و نگهبان تعیین کرده در ازدیاد عمارت و استحکام آن می‌کوشیدند، امام قلی خان بیگلربیگی فارس... به تسخیر و تخریب قلعه مزبور مأمور ساخته» (ص ۹۶۰).

از اسناد و مدارک ایرانی مانند «عالم آرای عباسی» روشن می‌شود که پرتغالیان تعدی

۲۹- عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۱۴.

۳۰- همان کتاب، ص ۶۱۵.

و ظلم زیاد به مردم جزایر هرمز و قیس (کیش) روا داشته اند، بخصوص که آب آشامیدنی منطقه از این جزیره تأمین می شد. امام قلی خان بخوبی موفق به «فتح و تسخیر بلده هرموز» شد و لشکری انبوه را «بشادیب ایشان فرستاد» و خود نیز متعاقباً عازم منطقه شد. بدین ترتیب دست پرتغالیان از ظلم و تعدی مردم کوتاه شد (ص ۹۷۹). از آن پس کوشش شد محلی را «دریرون هرموز، کنار دریا که به بندر گمبرو مشهور» بود جایگزین آن کنند که بعدها به «بندر عباسی» شهرت یافت^{۳۱}.

«عالم آرای عباسی» چگونگی تصرف هرمز با کمک قوای دریایی انگلیسی را در صفحاتی متعدد (ص ۹۸۱ و بعد) بروشنی بیان می کند و می نویسد که در پی چندین روز جنگ و نزاع «عساکر ظفر شعار به تسخیر قلعه قیام» داشتند و خبر فتح هرمز مورد تحسین و آفرین شاه قرار گرفت.

اطلاع داریم که در شعبان ۱۰۱۰/ فوریه ۱۶۰۲ به فرمان فیلیپ سوم هیأتی به ریاست «دوگوا» و همراهی سه کشیش از فرقه سنت آگوستین به ایران آمدند و در مشهد موفق به دیدار شاه عباس شدند. دوگوا دوبار دیگر نیز به ایران سفر کرد و هر بار اهداف وی، اتحاد بیشتر با ایران، تبلیغ دین مسیح و جلب ارتباط و دوستی ایران بر ضد دولت عثمانی و تجارت ابریشم از ایران بود. دیدار سوم دوگوا از ایران با قتل همسفر ایرانش همراه بود که به فرمان شاه عباس و به سبب اهمال وی در سفارت صورت می گرفت. به همین علت دوگوا با وحشت از اصفهان به شیراز رفت و از آنجا نیز بسرعت به جزیره هرمز گریخت تا جان خود را نجات دهد.

با وجودی که همواره بین ایران و پرتغالیان سفیر رد و بدل می شد و مناسبات تا حدی دوستانه بود و پس از دوگوا، فیگوئرا نیز از ایران دیدن کرده بود، اما شاه عباس در ضد دوستی بیشتر با انگلیسیان و راندن پرتغالیان به کمک آنان بود.

در سال ۱۰۱۸ ق/ ۱۶۰۹ م رابرت شرلی مجدداً به عنوان سفارت شاه عباس به اروپا برگزیده شد و دستوریافت تا با پادشاه اسپانیا مذاکرات متعددی داشته باشد و تدبیری بیندیشد تا تجارت ابریشم از دست عثمانیان خارج شود و مرکز آن به هرمز، و یا بندری دیگر در خلیج فارس منتقل شود. شرلی طی اقامت پنج ساله اش در مادرید می بایست به دولت

اسپانیا، به موجب قراردادی، تجارت ابریشم را به طور انحصاری به آنها واگذار کند و اجازه دهد که در بندرعباس قلعه ای نو و محکم برای اسپانیاییها ساخته شود^{۳۲}. اما سفر شرلی به انگلستان با توافقات دیگری همراه بود.

اسناد و مدارک اروپایی وقایع هرمز را چنین شرح می دهد. پس از تقاضای کمک شاه عباس از قوای دریایی انگلیس در ۱۹ ژانویه ۱۶۲۲ چند کشتی انگلیسی از پایگاه تجاری نظامی جاسک به طرف جزیره هرمز حرکت کردند و مقابل قلعه لنگر انداختند. از جانب دیگر ارتش ایران هم جزیره را محاصره کرد و حملات متعددی به اتفاق به قلعه کردند. پرتغالیها تاب مقاومت نیاوردند و پس از مدتی تعدادی تسلیم شدند. در ۲۴ فوریه، ایرانیان تحت رهبری امام قلی موفق شده بودند که شکافی عمیق در دیوار قلعه پدید بیاورند و بخشی از قلعه را آتش بزنند. محاصره کماکان ادامه داشت تا در ۱۹ آوریل حصار خارجی به طور کلی متصرف شد و پرتغالیها وسیله انگلیسیان تقاضای صلح کردند و خود روانه مسقط شدند و پرچم ایران بر فراز هرمز افراشته شد.

حضور پرتغالیان در مسقط چندان راحت نبود، زیرا که اعراب دائماً به مسقط حمله می کردند و سرانجام پرتغالیان مجبور به برقراری پایگاهی تجاری در بصره شدند و تا سال ۱۶۶۰ م رقیبی سرسخت برای تجارت انگلیسیان در آن نواحی بودند.

در سال ۱۶۲۵ م برای رونق بیشتر کار، پرتغالیها مبادرت به ساختن قلعه و پایگاهی در کنگ (کونگ) در مشرق لنگه کردند و با وجودی که همواره در صدد تصرف مجدد هرمز بر می آمدند، ولی موفقیتی نداشتند اما به آرامی موفق شده بودند تا در جلفا، (رأس الخیمه امروز) قلعه ای برای تجهیزات خود بسازند.

از شاهدان اروپایی وقایع هرمز که خود به عنوان سفیر اسپانیا در همین ایام در ایران به سر می برد، دن گارسیا دوسیلوا فیگوئرا^{۳۳} است. وی در سفرنامه خود جزیره هرمز را به صورت مثلث شرح می دهد^{۳۴} و یادآور می شود که اعراب به این جزیره، جرون می گفتند. در محل بزرگترین ضلع این مثلث که در زاویه شرق و شمال شرقی بود، صومعه پرتغالی نتردام دولسپرانس^{۳۵} ساخته شده که تا دماغه کارویش می رود. کوچکترین ضلع مثلث هرمز، به

۳۲ - آرنولد وینسن: خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی (تهران، ۱۳۴۸)، ص ۱۵۰.

33 - Dor Garcia de silva figueroa

۳۴ - سفرنامه فیگوئرا، ترجمه غلامرضا سمعی (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۴۷ و بعد.

35 - Norte Dame de L'es Perance

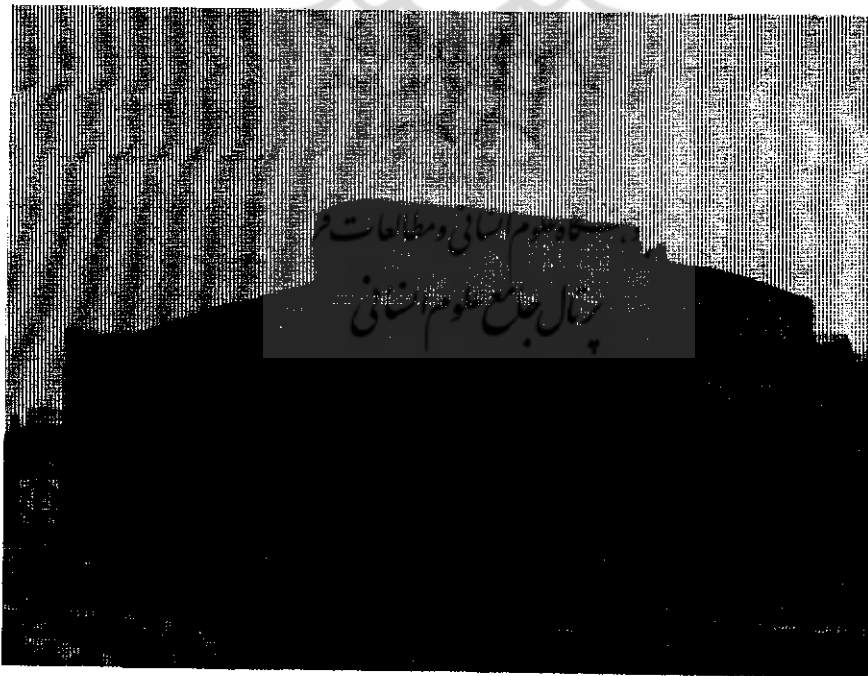
طرف مغستان یعنی ساحل ایران است. تمام جزیره حدود سه لیو (هر لیو چهار هزار متر است) مساحت دارد. آنگاه وی جزیره هرمز را از نظر کشاورزی بسیار ضعیف می داند و از چند درخت خرما که نسل آن روبه زوال است، یاد می کند. در جزیره کوههای نمک وجود دارد و تنها چشمه کوچک آب آن، چنان شور است که در فصل گرما، قطعات نمک به جای مانده در مسیر جوی آب بخوبی مشخص است (ص ۴۸). علاوه بر صومعه مذکور، صومعه سنت لوسی هم دایر شده بود که در اطراف آن چند خانه مسکونی اهالی جزیره وجود داشت، اما اغلب منازل بومی از نی بود. حد فاصل این صومعه با کوهها، جلگه ای بود که آب انبار جزیره در آنجا بود. آب این آب انبار از باران تأمین می شد و در آن را برای حفاظت قفل می کردند. پس از این جلگه، قبرستان جزیره واقع شده بود و در پشت آن، یعنی در بخش جنوب و جنوب غربی جزیره، «توران باغ»^۴ بود که از بناهای قدیمی سلاطین هرمز به جای مانده بود. اهمیت این باغ، به علت وجود دو چاه آب شیرین بود و به همین سبب، خانه های بیشتری از نی در این منطقه تمرکز داشت و بخش اصلی دهکده را تشکیل می داد. در ناحیه کارو، چند خانه مستحکم وجود داشت که کشیشان فرقه سنت اگوستین در آن منزل داشتند. این خانه ها اگرچه محقر بودند، اما دارای استخر آب و آب انبار بودند (ص ۵۲ و بعد).

بنای مهم جزیره، قلعه هرمز یا قلعه سانتیاگو بود که اساساً در زمان آلبوکرک ساخته شد. قلعه سانتیاگو که به قلعه پرتغالیها هم شهرت داشت، در زمان آلبوکرک دارای دو برج بود، اما پس از وی حاکمان پرتغالی به تدریج قسمتهایی را بدان اضافه کردند و مجسمه ای هم از آلبوکرک در آن قرار دادند. خود شهر هرمز در واقع از مقابل همین قلعه شروع می شد و کلیسای عیسویان و مسجد مسلمانان در همین قسمت شهر منظور شده بود. در همین محل هم برج بلندی قرار داشت که به آن «القرآن» می گفتند و تقریباً بلندترین بنای شهر بود. خانه های این منطقه از شهر تا چهار طبقه بود، اما کوجه ها به دلایل امنیتی و نیز گرما، بسیار تنگ ساخته شده بود. گرمای زیاد جزیره باعث شده بود که در خانه ها، بادگیر تعبیه کنند. منازل این بخش شهر اغلب با آجر بود، اما خانه هایی از نی هم دیده می شد. به طور کلی می توان گفت که در این ایام، حدود سه هزار خانه وجود داشت و جمعیت آن حدود چهل

^۴ «توران باغ» در برگردان فارسی سفرنامه فیگوتروا، ص ۴۵ و بعد به اشتباه «تورونیاک» ترجمه شده است.

هزار نفر بود. ساکنان جزیره را ایرانیان و اعراب مسلمان، عیسویان، یهودیان و هندویان تشکیل می دادند که یهودیها حدود صد خانوار بودند و هندیهها اغلب به دلیل تجارت پا به جزیره می گذاشتند (ص ۵۹).

امروزه از قلعه سانتیاگو به آن گونه که فیگورئا آن را وصف می کند، چیزی باقی نمانده است، اما از آثار به جای مانده، می توان براحتی دقت وی را در تعریف جزیره ستود. استحکام قلعه هنوز هم قابل رؤیت است، زیرا با وجود حمله امام قلی خان و خرابی بخشهایی از قلعه در قرن یازدهم هجری، ساختمان آب انبار، برج و بنای اصلی آن کاملاً قابل تفکیک و بازدید است. ساختمان اصلی قلعه و مخازن اسلحه، انبار خوار و بار و استراحتگاه سربازان پرتغالی از سنگهای سخت خارا و ملاطی از ساروج ساخته شده است. موقعیت جغرافیایی قلعه به گونه ای است که بتوان رفت و آمد کشتیهای مختلف را کنترل کرد. قطر دیوار قلعه ۳/۵ متر و محوطه قلعه ۱۲۰ × ۱۲۰ متر و به شکل مربع است. دو برج هم پس از آلبوکرک بدان اضافه شده که آثار آن بخوبی دیده می شود. امکانات داخل



شکل ۱. نمای شمالی قلعه و پشت به دریا بهار ۱۳۶۷.

قلعه سانتیاگو به گونه ای است که گنجایش حدود دو هزار نفر را داشته است. بخش آب انبار و زیرزمینهای خنک، مهمترین نیاز سکنه را در گرمترین شرایط جزیره تأمین می کرده است. ساختمان آب انبارها که امروزه نیز قابل رؤیت است، طوری ساخته شده است که در مقابل حملات توپخانه مقاوم باشد. در بخش ذخیره آب، لوله هایی تعبیه شده که آب باران خانه های جزیره را از هر طرف به داخل آب انبار هدایت می کرده است. برای هر آب انبار، دو پنجره ورودی و خروجی منظور شده بود و محوطه ای این پنجره ها را به هم وصل می کرد، به طوری که فردی می توانست از زاویه ای وارد و از بخش دیگر خارج شود. این شیوه ساختمانی، امکان می داد تا افراد بیشتری بتوانند از آب انبار استفاده کنند^{۳۶}.

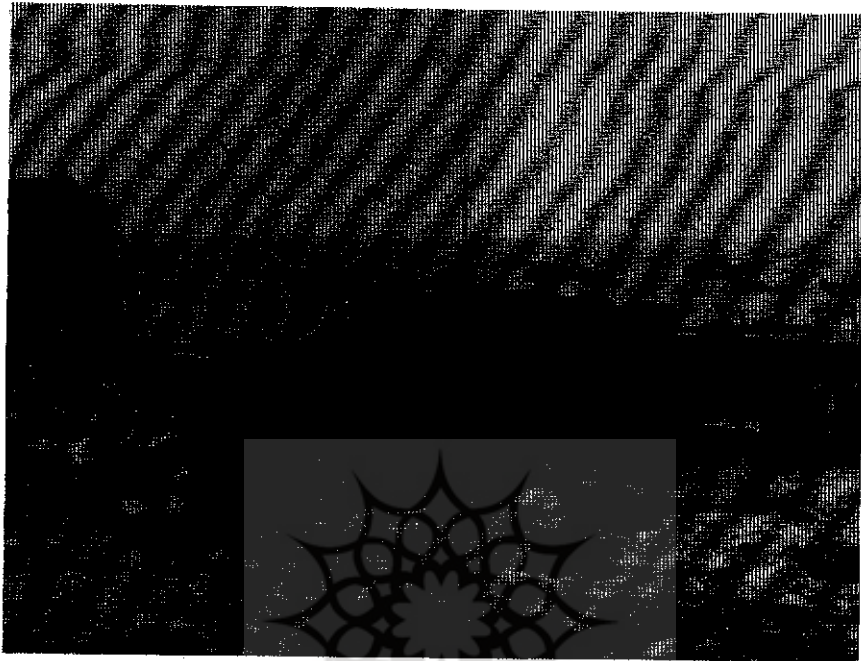
نکته جالب دیگر که هنوز پس از گذشت قرن ها قابل تشخیص است، شیب ملایمی است که ساحل و دامنه را به در و رودی قلعه متصل می کرده است. این شیب کمک می کرد تا تجهیزات سنگین قلعه را بهتر به داخل آن هدایت کرد. محل بلند قلعه از جانب دریا، و نیز از جانب خشکی، دیدی کافی به ساکنان قلعه می داده است.

متون قدیمی عصر زند و قاجار هم از رویدادهای تاریخی جزیره، به علت موقعیت خاص جغرافیایی آن یاد می کنند. «تاریخ منتظم ناصری» تألیف صنیع الدوله وقایع سال ۱۱۹۰ ق/ ۱۷۷۶ م جزیره را تعریف می کند که این ایام مصادف با حکومت زند بوده است. به دستور کریم خان زند، زکی خان مأموریت نظم سواحل خلیج فارس و جزایر جنوب را می یابد و موفق می شود که مسقط را فتح کند. زکی خان در همین اوقات دریافته دختر شیخ عبدالله حاکم جزیره هرمز می شود که از طایفه بنی معین بود. شیخ که بسختی مخالف این ارتباط بود، زکی خان را با حیله به هرمز می برد و او را در آن جزیره حبس می کند. سرانجام با دخالت کریم خان و پس فرستادن پسر شیخ که در دربار کریم خان به رسم گرو روزگار می گذرانید، این غائله فیصله پیدا کرد و زکی خان آزاد شد^{۳۷}.

کتاب ارزشمند «تذکره للمتقین» تألیف بوشهری (معین التجار دهدشتی) که اغلب تاریخ معاصر جزیره را در بر می گیرد، به حضور او و پایان در قرن حاضر اشاره می کند.

۳۶ - برای آگاهی بیشتر پیرامون آب انبارهای منطقه خلیج فارس و نیز وضع جزیره رجوع کنید به: عبداللهی - صدی، حیات فرهنگی استان هرمزگان (بندرعباس، ۱۳۵۰).

۳۷ - محمد حسن اعتمادالسلطنه: تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی (تهران، ۱۳۶۴)، ص ۱۱۷۸ و بعد.



شکل ۲. بخشی از دیوار جنوبی قلعه پرتغالی و ساختمان جدید نیروهای گارد ساحلی

معین التجار همچنین به اوضاع اقتصادی و بازرگانی جزیره توجه می‌کند و شرح می‌دهد که در سال ۱۳۰۰ قمری در ملازمت حاج محمد مهدی، ملک التجار بوشهر سفری به اروپا کرد و در زمره کالاهایی می‌توانست در اروپا فروخته شود، خاک قرمز جزیره هرمز بود. طالبان این خاک صنعتی در اروپا زیاد بودند و بویژه انگلستان خواستار آن بود و قرار بر آن شد که در ازای پرداخت مبلغی به حاجی ناخدا (امین الرعایا)، شیخ جزیره، این عمل تجاری انجام شود تا هم مالیات دیوانی جزیره تأمین و هم منبع درآمدی برای حاجی ناخدا باشد. در سال ۱۳۰۷ ق که محمد حسن خان، سعدالملک مافی به حکومت بنادر جنوب رسید و جزیره را به مبلغ بیشتری (۴۰۰ تومان در حالی که قبلاً ۱۵۰ تومان بود) به حاجی ناخدا اجاره داد، مدت پنج سال را از جانب ناصرالدین شاه برای وی تعیین کرده بود. پس از حاجی ناخدا، حاج جعفر علوی به مدت ده سال و مبلغ دوهزار تومان نقد، و سالانه هزار تومان جداگانه آن‌جا را در اجاره داشت. اما بعد از او هم پسرش حاج محمد شریف نتوانست به تعهدات خود عمل

کند و با اجازه دولت «انتقال نامچه» ای را امضاء و این حق را به معین التجار واگذار کرد. در این ایام، انگلیسیان رسماً وارد عمل شدند و تکران ملکم بنا بر توصیه اقبال الملک با پرداخت یک سوّم مخارج موفق شد که یک سوّم درآمد جزیره هرمز را به خود اختصاص دهد. قطعی شدن این امر منوط به تصویب مرکز شد، اما سفارت انگلیس در انجام امر اصرار می ورزید و سرانجام تلگرافی از نخست وزیر وقت انگلیس یعنی «لرد سالتیربری» به تهران رسید که حقوق و خسارت ملکم در اسرع وقت جبران شود، اما کشمکش بر سر خاک جزیره هرمز ادامه داشت.

تکران ملکم پسریکی از تجار بوشهر به نام خواجه یوسف از ارامنه اصفهان بود. وی تابعیت ایران داشت و دولت انگلیس نمی بایست در چنین دعوای حقوقی وارد مداخله شود، اما چون خواجه یوسف خدمات زیادی در بنادر انگلیسی کرده بود و موفق به دریافت «ورقه محسوبیت» از هندوستان شده بود، دولت انگلیس مانند یک تبعه خود از حقوق وی دفاع می کرد. این مسأله بازرگانی به تدریج پیچیده شد و کار به وزارت امور خارجه ایران کشید و چون ملکم هنوز تابعیت ایران را داشت، می بایست بر اساس آرای محاکم حقوقی ایران هم عمل کند. و به این ترتیب قضیه ملکم از ماجرای هرمز کنار گذاشته شد و امتیاز فروش خاک جزیره در اختیار معین التجار قرار گرفت.

در اوایل دوران وزارت عین الدوله یک شرکت انگلیسی به نام «استریک کمپانی» در صدد برآمد تا با دادن پول بیشتر، امتیاز فروش خاک جزیره را مستقیماً از دولت ایران دریافت کند. با مسافرت مظفرالدین شاه به اروپا، این مسأله مسکوت ماند، اما معین التجار به فعالیتهای بیشتری در جزیره زد و خاک جزیره را توسط کارشناسان اروپایی مورد تجزیه قرارداد. معین التجار شخصاً از آنان با اسامی کارمیک، و گن یاد می کند، اما نتیجه اکتشافات آنان را تحریر نکرده است.

در سال ۱۳۲۸ ق، نظام السلطنه و سعید السلطنه در صدد برآمدند تا امتیاز فروش خاک جزیره هرمز را از طریق «وزارت فواید عامه» در مجلس شورا مطرح و واگذار کنند، اما با آن سرعت، مقرراتی در این باره به تصویب نرسید. معین التجار بر اساس فرمان سال ۱۳۲۲ ق می بایست ده درصد از منافع فروش خاک را به دولت بپردازد. به هر ترتیب، وزیر فواید عامه صنایع الدوله، معین التجار را ابتدا به پرداخت سی درصد مجبور کرد که بعدها رسماً و عملاً پنجاه درصد شد.

مکاتبات سیاسی و توافقه‌های وزارت فواید نشان می‌دهد که بعدها چگونه در جغرافیای اقتصادی هرمز تغییراتی به وجود آمد و زمینه‌های تاریخی ورود شرکتهای انگلیسی فراهم شد. نامه هیأت وزیران به تاریخ ۱۷ رجب ۱۳۲۹ که به شماره ۱۵۹۴ در وزارت فواید وقت ثبت شد، نشانگر آن است که برای کوتاه کردن تدریجی اقتدار دائمی و انحصاری معین‌التجار در هرمز، دولت به مدت ده سال معین‌التجار را به مباشرت جزیره برمی‌گزیند با این شرط که وی موظف به پرداخت کلیه هزینه‌های مربوط به استخراج خاک در جزیره باشد و منافع فروش به مقدار هفتاد و پنج درصد به دولت تعلق بگیرد و در عوض حق استخراج معادن گوگرد و مس منطقه هم به معین‌التجار واگذار شود. در واقع معین‌التجار بدین مناسبت به این شرایط رضایت داد که حداقل جزیره را برای خود حفظ کند و این امر مهمتر از آن بود که منافع جزیره را به کلی از دست بدهد، اگرچه فرمان سال ۱۳۱۵ و ۱۳۲۲ ق مظفرالدین شاه منافع دیگری را برای معین‌التجار پیش بینی کرده بود.

متن فرمان سال ۱۳۱۵ ق از مظفرالدین شاه^{۳۸}

«آنکه چون نظربه کفایت و دولت خواهی جناب فخامت نصاب حاج آقا محمد معین‌التجار، امتیاز معادن جزیره هرمز و لارک و بستانه، تا انقضای ده سال از تاریخ قوی نیل سنه هزار و سیصد و سیزده، به موجب ملفوفه فرمان شاهنشاه سعید شهید نورالله مضجعه و انارالله برهانه، به رسم اجاره به مشارالیه واگذار شده بود که در ازدیاد آبادی و انکشاف معادن و آسایش سکنه جزایر مزبوره اهتمام و مراقبت نماید، در سنه ماضیه بواسطه فرمانی که به اشتباه مبنی بر امتیاز معادن جزیره هرمز به اسم ارشم و تکران ملکم صادر شده بود، در امر اجاره معین‌التجار اخلال حاصل و موجب تظلم مشارالیه گردید، برای تحقیق صحت در برابر معدلت مدار همایون رسیدگی به عمل آمده، به تصدیق جناب مستطاب امجد اشرف افخم صدراعظم، حقانیت معین‌التجار محقق و معلوم گردید و معین‌التجار نظربه ازدیاد و ترقی محصول جزایر مزبوره، مبلغی اضافه بر مال الاجاره سابق تعهد و تقبل نمود، لهذا به صدور این فرمان همایون، امر و مقرر می‌فرمائیم که امتیاز و اجاره جزایر مذکوره فوق در مدت مقرره کماکان با معین‌التجار است، و باید با کمال حسن مراقبت و صداقت در امور جزایر

۳۸ - محمد علی سدیدالسلطنه: اعلام الناس فی احوال بندرعباس، بندرعباس و خلیج فارس، به کوشش علی

ستایش (تهران، ۱۳۴۲)، ص ۳۴۷ و بعد.

مزبوره اقدام نموده، مالیات و وجه اجاره معادن مزبوره با اضافه در هذه السنة تخاقوی نیل، بعدها همه ساله از قرار تفصیل ذیل به کارگذاران دیوان اعلا پردازد، حکام حال و استقبال بنادر خلیج فارس، وجهاً من الوجوه مداخله غیر را در جزایر مزبوره جایز ندانسته، همواره کمال مراقبت را در تقویت او به عمل آورند.

مقرر آنکه مستوفیان عظام شرح فرمان همایون را ثبت و ضبط نموده، در عهده شناسند. فی شهر رمضان المبارک ۱۳۱۵ هزار و سیصد و پانزده».

این فرمان در حاشیه با مهر محمد علی خان، مستوفی فارس تأیید شده است. پس از مشکلاتی که معین التجار برای فروش خاک جزیره هرمز پیدا کرد، فرمان دیگری از مظفرالدین شاه صادر شد که تا حدودی، وضعیت معین التجار و فعالیتهای اقتصادی وی را استحکام می بخشید.

متن فرمان سال ۱۳۲۲ ق از مظفرالدین شاه ۳۹

«آنکه چون به موجب فرامین قضا آیین جهان مطاع، و دستخط آفتاب نمط مبارک، جزیره هرمز و لارک و بستانه و هنگام و قشم و محل میناب و خمیر که در اجاره و سپرده به جناب حاج آقا محمد معین التجار است، این القات موافق تحقیقات جناب مستطاب اجل اشرف اکرم ارفع اسعد افخم فدوی دولت خواه سلطان عبدالمجید میرزا صدراعظم، نظر به حسن مراقبت مشارالیه در این سنوات منافع و عواید آنجاها تفاوت عمده پیدا کرده و مستلزم اضافه مالیات و مال الاجاره گردید و مدت اجاره معین التجار هم منقضی نشده بود، زحمات و خدمات مشارالیه خاصه در آبادی جزایر نیز در پیشگاه مقدس ملوکانه منظور گردیده، لذا از جانب سنی الجوانب ملوکانه، قرار بر اینکه جزایر و محال مذکوره به اجاره و در تصرف معین التجار برقرار، امتیازات او کماکان محفوظ بوده، مبلغ دوازده هزار تومان بر مالیات و مال الاجاره سابق آنجاها به تفصیل ذیل بیفزاید، دو هزار تومان آن را که به موجب فرمان جداگانه در حق اولاد او برقرار شده، همه ساله دریافت نماید، و ده هزار تومان باقی را همه ساله به کارگذاران دیوان اعلی پردازد، بنابراین از تاریخ صدور این منشور قدر دستور همایون

و مابعدها، جزایر و محال مزبوره را به معین التجار واگذار فرموده، مقرر می داریم مطلقاً به هیچ اسم و رسم دیناری از مشارالیه علاوه بر مبلغ فوق مطالبه ننموده، کلیه محللهای مذکور را به مشارالیه راجع، و بدون هیچگونه تغییری کماکان به او مخصوص دانند، و هر قدر فایده از معادن گِل سرخ و نمک و گوگرد آنجاها و تفاوت عمل محال مزبوره حاصل و عاید گردد، به خود معین التجار تعلق داشته، حکام و مباشرین دیوانی مطلقاً به هیچوجه من الوجوه مداخله و تصرفی در امورات آنجاها نکرده، وصول مالیات و نظم و ترتیب محال مزبوره را راجع به خودشان دانند، مقرر آنکه جنابان مستوفیان عظام و کتاب سعادت فرجام شرح این توقیع رفیع همایون ملوکانه را در دفاتر خلود و دوام ثبت و ضبط نموده، قاطبه افراد چاکران آستان همایون از مدلول این فرمان همایون تخلف و انحراف ننموده، حسب المقرر در عهده شناسند. شهر رجب لوی ثیل هزار و سیصد و بیست و دو».

این فرمان با خط و مهر وزیر دفتر تأیید شده و مستوفی فارس هم با آن موافقت کرده

بود.

مظفرالدین شاه پس از صدور این فرمان در سال بعد که به «فرنگستان» سفر می کرد، دستوری کتبی به محمد علی میرزا ولیعهد داد که بر نظارت او بر کار معین التجار و منافع معین التجار تأکید کرده بود. بعدها معین التجار حتی تقاضای تیول برخی جزایر مانند قشم را کرد، اما چون در آن ایام دیگر واگذاری تیول ممنوع شده بود، نصرالله مشیرالدوله از دادن پاسخ مثبت به تقاضای وی عذر خواسته بود.

در قرن حاضر و در این دهه های اخیر، جزیره هرمز کمتر از گذشته نقشی فعال در امور اقتصادی کشور داشته، بویژه که رشد سریع بندرعباس و فعالیت های بازرگانی در آن، توجه ها را بیشتر به جانب این بندر معطوف داشته است. اما با وجود این، تغییراتی در حیات روزمره ساکنان آن پیدا شده است. اکنون دیگر ساکنان جزیره از امکانات دیگری بهره مند هستند و مسایل زندگی آنان مقوله های دیگر است، و از آن همه وقایع تاریخی و جغرافیایی، جز خاطره ای از آن رویدادها و خرابه های قلعه، چیزی به جای نمانده است.

کتابشناسی

- ابن بطوطه: سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، ج ۱ (تهران، ۱۳۴۸).
- ابن حوقل: صورة الارض، ترجمه جعفر شعار (تهران، ۱۳۴۵).
- ابن رسته: الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو (تهران، ۱۳۶۵).
- ابوالفداء: تقویم البلدان، ترجمه گایارد (پاریس، ۴-۱۸۸۳).
- اصطخری: مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۴۷).
- اعتماد السلطنه، محمد حسن: تاریخ منتظم ناصری، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، ج ۲ (تهران، ۱۳۶۴).
- اقبال، عباس: مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس (تهران، ۱۳۲۸).
- پولو، مارکو: سفرنامه مارکو پولو، ترجمه رومانو-سجادی (تهران، ۱۳۶۳).
- ترکمان، اسکندریگ (منشی): عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱ و ۲ (تهران، ۱۳۵۰).
- سدید السلطنه، محمد علی (کبابی): اعلام الناس فی احوال بندرعباس، به کوشش علی ستایش (تهران، ۱۳۴۲).
- فیگووئروآ، دن گارسیا: سفرنامه فیگووئروآ، ترجمه غلامرضا سمعی (تهران، ۱۳۶۳).
- قائم مقامی، جهانگیر: «روابط ایران و پرتغال» و مسأله هرمز در مجله بررسیهای تاریخی سال نهم، شماره ۴.
- عبداللهی-صمدی: حیات فرهنگی استان هرمزگان (بندرعباس، ۱۳۵۰).
- مستوفی، حمدالله: نزهة القلوب، به اهتمام لسترانج (تهران، ۱۳۶۲).
- ویلسن، آنولد: خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی (تهران، ۱۳۴۸).